

دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۶/۲۰

فصلنامه مطالعات زبان، ادبیات و گفتمان راهبردی

پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۷/۱۹

دوره چهارم، شماره ۳، پاییز، ۱۴۰۴، صص ۲۲۰-۱۸۷

بررسی تطبیقی تفسیرهای قرآن در باب انگشتی حضرت سلیمان (ع) و روش اقتباس شاعران

یحیی حسینی،^۱ علی کواری^۲

چکیده

حضرت سلیمان نبی (ع) در ادب فارسی، شکوه و بزرگی کم‌نظیری دارد. کشش و جاذبه‌های خاص و فوق‌العاده در زندگی حضرت سلیمان (ع)، دست‌مایه خوب و جذابی است تا شاعران و نویسندگان برای تأثیر بیشتر کلامشان یا نمایش تقرب خویش به دربار پادشاهان از آن بهره گیرند. یکی از این جاذبه‌ها، داستان «خاتم سلیمان» است. در قرآن کریم به این انگشتی اشاره‌ای نشده است ولی تفسیرها و داستان‌هایی که در این باره آمده است، نشان می‌دهد که این داستان‌ها، برگرفته از مضمون آیه ۳۴ سوره صاد است: «و لقد فتننا سلیمان و القینا علی کرسیه جسدا ثم اناب»؛ ما سلیمان را آزمودیم و بر روی تخت او جسدی افکندیم، سپس به درگاه خداوند توبه کرد. ابهام، کلی‌گویی و فشرده‌بودن محتوای آیه، موجب برداشت‌ها و روایت‌های گوناگون مفسران در این باره شده است. پژوهشگران در این پژوهش، ضمن بررسی و تحلیل شش تفسیر معتبر

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه افسری امام علی (ع)، hosseinai@iamu.ac.ir

۲. استادیار گروه زبان عربی، دانشگاه افسری امام علی (ع)، kavari39@gmail.com

قرآن، بازتاب و الگوپذیری شعر شاعران را در این مضامین بررسی می‌کنند. این پژوهش به روش توصیفی و با رویکردی هرمنوتیک انجام گرفته است. نتایج نشان می‌دهد بنابر روایت اول و دوم، شیطانی که بر تخت نشسته رمز دیو نفس (هواهای نفسانی) است؛ همچنین در روایت سوم و چهارم، واگذار نکردن امور به مشیت الهی، باعث نزول بلا و عقوبت می‌شود. اما بیشتر شاعران از تفسیرهای مربوط به روایت اول و دوم (کشف، کشف‌الاسرار) تأثیر گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، تفسیر، سلیمان، انگشتی، جسد، شیطان، شعر.

۱. مقدمه

ادبیات فارسی گنجینه‌ای گرانقدر از نکته‌ها، اشاره‌ها و حکایت‌های زیباست که در برخی از مضامین به آیات قرآن کریم آراسته شده است. شاعران برای بیان اعتقادات خویش، نشان دادن عظمت و شکوه اعجاز قرآن، نمایش قدرت و توانایی خود در کاربرد مضامین گوناگون و همچنین نشان دادن میزان فصاحت و بلاغشان، از آیه‌ها و احادیث استفاده می‌کنند. آنان برای پذیرش سخنان در دربار حاکمان و تقرب بیشتر به پادشاهان، مضامین پکر و جذابی را می‌جویند تا هم در ممدوحان تأثیر بیشتری بگذارند و هم مقام و اعتبار خویش را در نزد شاهان و بزرگان ارتقا دهند. از این رو استفاده از مضامین قرآنی یاریگر و پناهگاه مطمئنی برای شاعران و نویسندگان بوده است.

سلیمان (ع) پادشاه و پیامبر پرحشمت و عظمت، فرزند و جانشین داود (ع)، همچون پدر از انبیای بزرگ بنی اسرائیل است. به نبی بودن او در قرآن تصریح شده و ۱۷ بار از وی با ذکر نام، یاد شده است (مدرسی، ۱۳۸۵، ۱۴). در ادب فارسی از جلال و شکوه بارگاه و مقام ایشان بسیار سخن رفته است. برخی او را به همین مناسبت با جمشید یکی دانسته‌اند و مواردی از قصه‌های آن‌ها در یکدیگر آمیخته شده است. پادشاهی بر جن و انس و همه موجودات و دانستن زبان پرندگان از بخشش‌های الهی به حضرت سلیمان (ع) است (راشد محصل، ۱۳۸۶، ۱۴۲). چگونگی مرگ حضرت سلیمان (ع)، زنبیل‌بافی ایشان، ماجرای پای ملخ، داستان مورچه و سلیمان، درخواست سلیمان از خداوند برای مهمانی کردن خلق، داستان سلیمان و هدهد، ماجرای ملکه سبا و... برخی از جاذبه‌های زندگی این پیامبر است که دست‌مایه شاعران برای بیان دیدگاه‌ها و

عقایدشان شده است. در کتاب اسرارالتوحید آمده است: «شیخ ما گفت، عزیزتر از سلیمان نباید و ملک از وی عظیم‌تر نباید، باین‌همه به دست وی جز بادی نبود. آنگه قدر مُلکتش به وی نمودند که او را از تخت فرو آوردند و صخرجی را به جای او بنشانند تا همین مُلک که وی راند، وی نیز براند؛ آنگه سلیمان را به وی باز نمودند که این کرای آن نکند که به دنبال چشم به وی باز نگری» (اسرارالتوحید، ۱۳۷۱، ۳۰۱).

بسیاری از آیات قرآن در عین بلاغت، نهایت فصاحت و ایجاز را هم دارند و چون از عواطف جمعی مسلمانانند، از تفسیر و شرح بی‌نیازند (راشد محصل، ۱۳۸۶، ۳۸). شاعران در تفسیر آیات قرآنی، تلاش می‌کنند تا ضمن گواهی‌طلبیدن از آن، تأثیر کلام خود را افزایش دهند و پذیرش آن را برای مخاطبان موجه‌تر و دلپذیرتر کنند. در ادبیات عرفانی بیشتر جنبه‌های رمزی و تمثیلی را از این برداشت‌ها می‌یابیم. در ادبیات تعلیمی جنبه‌های اخلاقی و اعتقادی آن نمایان‌تر است و در ادبیات غنایی، وجه مدح و ستایش آن جلوه بیشتری دارد. اما در همه انواع ادبی، جنبه‌های تاکیدی، دقت و باریک‌بینی‌های شاعرانه و تسلط و آگاهی شاعران به کلام الهی به وضوح دیده می‌شود.

۲. بیان مسئله

در قرآن کریم معانی و معارف بسیار گسترده‌ای در قالب الفاظی مُجمل و کوتاه بیان شده است. از سویی برخی از آیات قرآن از حقایق ماورای این جهان و عالم غیب سخن می‌گوید که درک آن‌ها برای بسیاری، نه‌تنها مشکل بلکه غیرممکن است. پیامبر اکرم (ص) نیز از همان آغاز به شرح و توضیح برخی از کلمات و عبارت‌های مبهم می‌پرداخت. اما در هر صورت فاصله زمانی،

پیچیدگی برخی مسائل، اختلافات جزئی بین مسلمانان و... ضرورت و اهمیت توجه به تفسیر را دو چندان می‌کند.

برخی از آیه‌های قرآن کریم آنچنان مُجمل و فشرده هست که یافتن مضمون اصلی یا نزدیک به واقعیت آن‌ها بسیار دشوار است. این موضوع محمل خوب و دلیلی عقلانی برای بسیاری از مفسران و محققان است تا به بررسی زوایای گوناگون آیات قرآن بپردازند. در زندگی پُرمزوراز حضرت سلیمان (ع) موارد بسیاری هست که سبب جلب توجه و کنجکاوی آدمی می‌شود. یکی از این موارد ارتباط او با جنیان و سخن گفتن او با حیوانات و پرندگان است. در قرآن کریم به اصل قضیه و بیان کلی مضمون تصریح شده است ولی از جزئیات و چگونگی آن تصویر روشنی وجود ندارد.

هدف قرآن از بیان سرگذشت پیامبران، عمدتاً جنبه اعتقادی مسئله و نه قصه‌پردازی بوده است. بنابراین بسیاری از آیات، به شرح جزئیات نپرداخته است اما همواره چون این سرگذشت از صافی روزگاران دراز گذشته و به سینه مردم نشسته، اغلب به آن‌ها توجیهات و توضیحاتی اضافه شده است و گاهی نیز افزوده‌هایی از تلمود و تورات، جریان سخن را از بستر اعتقادی-اسلامی منحرف کرده است (انزایی‌نژاد، ۱۳۶۸، ۴۳). قرآن از نقل مطالب تاریخی، هدف تربیتی و عبرت‌آموزی دارد. از این‌رو تنها روی نقاط عبرت‌آموز و موردنظر که با هدف و مقصود کلام ارتباط دارد، تکیه می‌کند و از نقل همه جزئیات صرف‌نظر می‌کند. برای مثال تاریخ وقایع، نام محلی که این وقایع در آن‌ها رخ داده و نیز در بسیاری از موارد، نام اشخاصی را که محور این وقایع بوده‌اند، همچون نام اصحاب کهف و تعداد دقیق آن‌ها ذکر نمی‌کند. زیرا این جزئیات تأثیری در نتیجه‌گیری تربیتی از آن وقایع ندارد (پیشوایی، ۱۳۸۴، ۱۰۲).

۳. مبانی نظری پژوهش

در قرآن کریم، کلمه تفسیر به معنای بیان و کشف آمده است: «و لا یاتونک بمثل الا جئناک بالحق و احسن تفسیرا» (سوره فرقان، آیه ۳۵). در لغتنامه دهخدا این تعاریف برای تفسیر آمده: «آنچه که معنی را روشن کند، آشکار و هویدا کردن، شرح کردن چیزی غامض، مصدر باب تفعیل از ریشه فسر، به معنی ظهور و کشف» (دهخدا، ۱۳۷۲، ۶۸۵۴). درباره ریشه این کلمه دو رأی وجود دارد. نخست آنکه از ماده «فسر» گرفته شده است. دوم اینکه واژه، مشتق از «سفر» و مقلوب آن است (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۶، ۲۳-۲۴). تفسیر قرآن، مبتنی بر کلام پیامبر اسلام است و نخستین مفسر قرآن که همه مفسران به کلام مبارکش استناد کرده‌اند، خود رسول (ص) است. جلال‌الدین سیوطی، دانشمند مشهور مصری، در کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» ۱۰ نفر از یاران پیامبر را به‌عنوان نخستین کسانی نام می‌برد که به تفسیر پرداخته‌اند. این افراد عبارتند از خلفای اربعه، ابن مسعود، ابن عباس، زید بن ثابت، ابوموسی اشعری و عبدالله ابن زبیر (سادات ناصری، ۱۳۶۹، ۱۱). آن اندازه که واژه تفسیر برای قرآن به کار رفته است، در سده‌های نخستین مرز میان آن با اصطلاح تأویل چندان روشن نیست و به‌خصوص عالمانی چون ابوالعباس که گرایش ادبی داشتند، به یکی‌بودن معنای آن تصریح کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۸۰، ۳۹). در همان سده‌های نخست، آن گروه از عالمان که نگاهی فقهی-اصولی داشتند، تفسیر را به معنای شرح معنا مبتنی بر ظاهر و تأویل را به معنای شرح ناظر به باطن مختص می‌دانستند (حاجی خلیفه، ۱/ ۳۳۴، به نقل از ابوطالب تغلبی). به نظر می‌رسد ترجمه قرآن به زبان پارسی تا دوره سامانی مجاز نبوده است که یکی از دلایل آن، گسترش و غلبه زبان عربی در آن مقطع زمانی بود. از قرن چهارم هجری، به موازات سایر آثار ادبی، ترجمه و تفسیر قرآن به زبان پارسی آغاز شد و آثار ارزشمندی به همت

مفسران بزرگ ایرانی خلق شد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به ترجمه تفسیر طبری، تفسیر عرفانی کشف‌الاسرار میبدی و تفسیر ابوالفتوح رازی اشاره کرد (سادات ناصری، ۱۳۶۹، ۶).

حضرت سلیمان، فرزند کوچک داود پیامبر بود. حضرت سلیمان (ع) به مدت ۴۰ سال، از سال ۹۳۱ تا ۹۷۲ قبل از میلاد مسیح سلطنت کرد. او شهرهای متعددی از جمله بیت‌المقدس را بنا نهاد و در قصه‌های قرآنی به خردمندی شهرت دارد. شهرت سلیمان نبی (ع) در میان ادیان آسمانی، موجب ساختن افسانه‌ها و حکایت‌های گوناگون درباره زندگی ایشان شده است. یکی از نمونه‌های حشمت سلیمان نبی (ع) انگشتی اوست که در قرآن کریم یا کتاب مقدس به آن اشاره نشده است ولی در افسانه‌های مربوط به سلیمان (ع) وارد شده است (رهبری، ۱۳۸۵، ۱۵۱).

در برخی از کتاب‌ها، منشأ قدرت و دلیل حکومت سلیمان بر جن و انس و اطاعت دیوها و جنیان از او را وجود انگشتی دانسته‌اند. براساس بعضی از متون اسلامی، این انگشتی توسط جبرئیل نزد داود آورده شد و امر شد که به فرزندی از فرزندان وی داده شود که از عهده پاسخگویی به سوالات ویژه برآید. برخی نیز آن را میراثی از زمان حضرت آدم و برخی ارمغانی از بهشت دانسته‌اند. آورده‌اند که «اسم اعظم» بر آن نقش شده بوده است (جعفری، ۱۳۹۱، ۵۰). بنابر برخی روایات، فرشته‌ای مقرب میان «حبرون و اورشلیم» آن را به سلیمان داده بود تا آنگاه که انگشتی در دست داشت، مُلک جهان زیر نگین او بود و ددان و دیوان و آدمیان فرمانبردار او بودند. در روایتی دیگر گفته شده است که این نگین را خوا هنگام بیرون شدن از بهشت در دهان پنهان کرد و به زمین آورد و از حوا به سلیمان به ارث رسید (پرویزی، ۲۵۴؛ به نقل از یاحقی، ۱۳۶۹: ۲۵۳). در قرآن کریم به این انگشتی و اینکه پادشاهی و قدرت سلیمان (ع) وابسته به آن بود اشاره‌ای نشده است، اما در سرگذشت سلیمان آورده‌اند که «وی از کوچکی به حلیه فهم

و فطنت و زیور علم و حکمت مزین گشت. داود خواست او را ولیعهد خود کند، اما از جهت رعایت فرزندان دیگرش، این معنی را ظاهر نمی کرد. سرانجام جبرئیل امین، نگین و صفحه‌ای مشتمل بر سوالات نزد او آورده، گفت: فرمان الهی چنین است، لذا داود انگشتی را در انگشت او کرد و او را به ولایت‌عهدی خود معین نمود (نورانی وصال، ۴۱۸؛ به نقل از مدرسی، ۱۳۸۵، ۱۷).

در قصص الانبیا، ریشه انگشتی این گونه تشریح شده است: «داود در او (سلیمان) ظن نیکو برد... پس مملکت به نام او کرد و او را بر دیگر فرزندان اختیار کرد. او همه فرزندان را بخواند و آن نگین که از آدم (ع) میراث مانده بود و به او رسیده بیرون آورد و بر آن نگین، ده نام نبشته بود. از نام‌های حق تعالی، چهار به زبان عبری و چهار به زبان سریانی و دو به زبان عربی، پیش ایشان نهاد و گفت هر که این نام‌ها بخواند از پس من، مملکت او را باشد. هیچ کس نتوانست بخواند مگر سلیمان» (قصص الانبیا، ۱۳۴۰، ۲۷۴).

۴. پیشینه پژوهش

به‌رغم پژوهش‌هایی که پیرامون زندگی و جاذبه‌های حضرت سلیمان (ع) و سیمای او در ادب فارسی انجام شده، به نگرش تطبیقی با نگاه به تفسیرهای قرآنی و تأثیر آن در شعر شاعران کمتر توجه شده است. خانم دکتر مدرسی (۱۳۸۵) در مقاله‌ای تحت عنوان «اسطوره جمشید با نگاهی به سرگذشت سلیمان نبی (ع)»، با بیان سرگذشت حضرت سلیمان (ع) و انطباق آن با اسطوره جمشید، به بررسی وجوه پیوند و همانندی این دو شخصیت پرداخته‌اند. خانم رهبری (۱۳۸۵)، در مقاله‌ای داستان خاتم سلیمان را با داستان چرم ساغری، اثر بالزاک (نویسنده واقع‌نگر فرانسوی) همانند می‌کند و به بررسی شباهت شخصیت‌های دو داستان می‌پردازد. ایشان معتقد است که

رُمان چرم ساغری، آمیزه‌ای از قدرت‌های مافوق بشری و شیطانی است که بر انسان تأثیر می‌گذارد. آقای پیشوایی (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان *خاتم سلیمان نبی؛ افسانه یا واقعیت* ویژگی‌های خاتم سلیمانی و چگونگی ربوده‌شدن آن را شرح می‌دهد و اثبات می‌کند که این داستان‌ها از اسرائیلیات است و دلایل نفوذ آن‌ها را در کتاب‌های تفسیر بررسی می‌کند. ایشان نقطه مشترک همه تفسیرها را وابسته‌بودن قدرت و حکومت به این انگشتی دانسته و تفسیرهای عبدالرزاق صنعانی، طبری، درالمنثور و تفسیر علی بن ابراهیم قمی را برای مثال تشریح می‌کند که البته به یک یا دو روایت مشابه تمرکز داشته‌اند. دکتر انزابی‌نژاد (۱۳۶۸)، در مقاله‌ای با عنوان *سلیمان در ادب پارسی* سرگذشت حضرت سلیمان را براساس آنچه در قرآن آمده و آنچه خواست و پسند مردم بر آن افزوده با ذکر نمونه‌های شعری بررسی می‌کند. خانم جعفری (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان *سلیمان نبی در ادب فارسی و تلمیحات سلیمانی در شعر دو شاعر بزرگ پارسی، عطار و سنایی* تلمیحات شعری این دو شاعر را در زندگی حضرت سلیمان (ع) بررسی نموده و تأثیر ایشان را بر مبنای تفسیر ادبی کشف‌الاسرار مورد توجه قرار داده است. آقای گلاب‌فروش (۱۳۹۰)، در پایان‌نامه‌اش با عنوان *سلیمان نبی در عرفان اسلامی* پس از ذکر کلیات طرح، شخصیت سلیمان را بررسی و سیمای معنوی ایشان را در شعر شاعرانی چون سنایی، عطار، مولوی و حافظ منعکس کرده است. خانم موسوی گرمارودی (۱۳۸۱)، در پایان‌نامه خود با عنوان *سلیمان نبی در آیین ادب فارسی* آیاتی را که در خصوص زندگی حضرت سلیمان (ع) نازل شده، بیان کرده است و در ادامه از اشعار سنایی، عطار، نظامی، مولوی و سعدی نمونه‌هایی را آورده است.

۵. روش تحقیق

تفسیرهای قرآن کریم در زمینه‌های گوناگونی از جمله اصول اعتقادی، اجرای احکام، زندگی پیامبران و... اختلاف دارند. برشمردن این اختلاف‌ها و بیان دلایل بروز آن‌ها در محدوده بحث ما نمی‌گنجد. در این پژوهش، پس از جستجو در دیوان شاعران، حدود ۱۰۰ بیت از اشعار حافظ، مولوی، نظامی، انوری، عطار، خاقانی، سنایی، اوحدی مراغه‌ای، قآنی، صائب تبریزی و برخی شاعران معاصر پیرامون موضوع استخراج شد. سپس از میان تفسیرهای موجود، شش تفسیر معتبر و قابل استناد با رویکردهای مختلف (عرفانی، کلامی، ادبی، انتقادی) شامل تفسیر کشاف، المیزان، سورآبادی، کشف‌الاسرار میبیدی، روض‌الجنان ابوالفتوح و مجمع‌البیان طبرسی انتخاب شد. در ادامه ضمن معرفی هر کدام از تفسیرها، به اختصار روایت‌هایی را که درباره داستان انگشتی سلیمان (ع) در این تفسیرها آمده است تشریح و سپس دیدگاه هر شاعر توضیح داده شده است. در این مقاله با استفاده از روش کتابخانه‌ای، اطلاعات موردنیاز فیش‌برداری و منطبق با تفسیرها و نگاه شاعران طبقه‌بندی شد. در پایان ضمن جمع‌بندی موارد، میزان تأثیرپذیری شاعران از هر کدام از تفاسیر در جدولی ارائه شده است.

این پژوهش براساس ماهیت و روش از نوع توصیفی است که با تأکید بر شیوه تحلیل محتوا و با رویکردی هرمنوتیک انجام شده است. روش تحقیق هرمنوتیک یکی از روش‌های تحقیق کیفی است که تعریف‌های متفاوتی از آن ارائه شده و از جنبه‌های گوناگونی طبقه‌بندی شده است. هرمنوتیک را هنر دستیابی به فهم کامل عبارت‌ها و تبدیل شدن یک امر نامفهوم و غریب به امری مفهوم و آشنا می‌دانند (سالار و تاجیک، ۱۳۸۹، ۲۰)؛ از این رو می‌توان هرمنوتیک را

روشی برای فهم و تفسیر هر نوع متنی از جمله متون دینی دانست. نظریات هرمنوتیک می‌تواند عالمان دینی را در تأسیس و پردازش روش بایسته در مطالعات دینی یاری کند (همان، ۲۳).

۶. بحث اصلی

پس از اینکه ایرانیان دین اسلام را پذیرفتند، بر اثر برخورد فرهنگ ایرانی با سامی به سبب مشترکات و همانندی‌ها، چنان التقاطی صورت پذیرفت که بسیاری از ویژگی‌های جمشید و سلیمان با هم یکی شد (مدرسی، ۱۳۸۵، ۳۳). در قلمروی ادب فارسی، ماجرای رُبوده‌شدن انگشتی توسط صخرجی، به جمشید نیز نسبت داده شده است. سنایی در برخی از اشعارش، مطلبی مشابه را به انوشیروان نسبت داده و در شاهنامه فردوسی پادشاهی جمشید قابل مقایسه و تقابل با حضرت سلیمان(ع) است.

حاجبی بُرد جام نوشروان	دید آن شاه و کرد از او پنهان
دل خازن ز بیم شه برخاست	جام جُستن گرفت از چپ و راست
(سنایی، ۱۳۶۲، باب هشتم)	

سوی تخت جمشید بنهاد روی	چو انگشتی کرد گیتی بر او
چو جمشید را بخت شد کندرو	به تنگ اندر آمد جهاندار نو
(فردوسی، ۱۳۹۲، ۱۷۷ و ۱۷۸)	

گر ز یک انگشتی خاصه جمشید	دیو چهارم به پیششان به طواف است
---------------------------	---------------------------------

دیو دلی می‌کنند بر سر خاتم خاتم جمشید داشتن نه گزاف است
(خاقانی، ۱۳۶۸، ۵۳۹)

سلیمان چه خطایی مرتکب شد که مورد آزمایش قرار گرفت؟ فتنه‌ای که گرفتار آن شد چه بود؟ چگونه انگشتی پادشاهی را از دست داد و چرا پس از آن توبه کرد؟ در قرآن به این موارد اشاره‌ای نشده است و اجمال همه آن‌ها در آیه ۳۴ سوره صاد آمده است: «و لقد فتنا سلیمان و القینا علی کرسیه جسدا ثم اناب» یعنی ما سلیمان را آزمودیم و بر روی تخت او جسدی افکندیم، سپس به درگاه خداوند توبه کرد. واژه‌ای که باعث بروز این همه تعبیر گوناگون شده، واژه «جسد» است. برخی از مفسران معتقدند منظور از جسد، شیطان است. برخی معتقدند طفل ناقص متولدشده حضرت سلیمان است و تعدادی هم گفته‌اند که منظور از جسد، حضرت سلیمان در حال بیماری است. بحث‌ها و روایت‌های مختلف در تفاسیر، پیرامون این ۳ محور را براساس شش روایت کلی طبقه‌بندی کرده‌ایم که خلاصه این روایت‌ها و داستان‌ها به شرح زیر است.

روایت اول) حضرت سلیمان در مبارزه با شرک، با پادشاه صیدون می‌جنگد و پس از پیروزی، دخترش را اسیر می‌کند. دختر از دوری پدر می‌گرید و از سلیمان می‌خواهد که تمثال پدرش را بسازند تا تسلی خاطر برای او شود. این دختر مجسمه پدر را پرستش می‌کرد تا اینکه آصف به پیامبر می‌گوید که مدت چهل روز است که این دختر بر مجسمه پدرش سجده می‌کند و حضرت به خاطر این غفلت به درگاه خدا توبه می‌کند.

روایت دوم) گفته‌اند که چون قدرت سلیمان در خاتم او بود و اسم اعظم بر آن نقش بسته بود. هرگاه که برای طهارت می‌رفت انگشتی را به یکی از همسرانش می‌سپرد. خداوند به شیطانی

هیئت و ظاهر سلیمان داد، او به نزد همسر سلیمان رفت و انگشتی را بگرفت و بر تخت سلطنت نشست. وقتی سلیمان انگشتی را طلب کرد، همسر یا کنیزش او را شناخت و از خود راند و چون به تخت نگریست، شیطان را بر تخت نشسته دید و بدانست که عقوبت و آزمایش خداست. آنگاه به بیابان رفت و روز و شب توبه کرد. پس از مدتی، شیطان متوجه شد که مردم نسبت به او مشکوک شده‌اند. به کنار دریا رفت و انگشتی را در دریا انداخت. مدت ابتلا و آزمایش که سپری شد، دوباره به دست حضرت سلیمان رسید و ایشان خدا را سپاس گفت و به تخت سلطنت بازگشت.

روایت سوم) برخی مفسران این روایت را با مضمون ذیل از قول پیامبر (ص) نقل کرده‌اند. حضرت سلیمان خواست تا به قصد گسترش قدرت و سلطنتش از همسرانش پسران زیادی داشته باشد اما این کار را به مشیت الهی واگذار نکرد. از این رو هیچ کدام از همسرانش صاحب فرزندی نشدند مگر یکی از آن‌ها طفلی ناقص به مانند پاره‌ای گوشت به دنیا آورد و آن را بر روی تخت حضرت سلیمان افکندند. ایشان با دیدن آن طفل ناقص متوجه شد که خواسته‌هایش را به خدا محول نکرده و لذا توبه کرد.

روایت چهارم) برخی روایتی را از امام صادق (ع) نقل کرده‌اند با این مضمون که وقتی پروردگار به حضرت سلیمان (ع) پسر بختید، پریان و شیاطین سخت برآشفته شدند و با خود گفتند که اگر این فرزند جانشین پدر شود ما نمی‌توانیم از سلطه او رهایی یابیم. از این رو سلیمان بر جان فرزند نگران شد و برای حفظ جان او را به دایه ابر سپرد تا دور از خطر رشد کند. اما پس از چندی پیکر بی‌جان پسرش را بر تخت افکنده دید و دانست که در کارش بر خدا توکل نکرده است، پس به درگاه الهی توبه کرد.

روایت پنجم) منظور از جسد بی جانی که بر تخت افکنده شد، خود حضرت سلیمان (ع) است که خدا او را به بیماری سختی آزمود، به گونه ای که از آن قامت برافراشته جز پیکر بی جان چیزی باقی نماند. با این توضیح منظور از بخش دوم آیه، نه بازگشت و توبه سلیمان بلکه بازگشت او به حال بهبود و سلامت است.

روایت ششم) برخی تفاسیر از جمله «اعلام قرآن»، جسد مزبور را متعلق به برادر سلیمان (ادونیا) می دانند که در جنگ با وی کشته شد، زیرا با او دشمنی ورزید. پس از این پیروزی، سلیمان آن را در برابر تختش به زمین می گذارد و آنگاه از جنگ و ستیز به درگاه خدا توبه می کند و از خدا طلب حشمت و پادشاهی بی نظیری می کند که دیگری را دست ندهد و خداوند نیز دعای او را اجابت می نماید (شبستری، ۱۳۷۹، ۳۶۷).

اکنون ضمن اشاره ای مختصر به تفاسیرهای قرآنی، روایت های کلی که در این شش تفسیر ارائه شده بررسی می کنیم.

۱- تفسیر کشاف: الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل که به تفسیر کشاف شهرت دارد، از کهن ترین و جامع ترین تفاسیر قرآن در قرن ۶ هجری قمری است. مؤلف این تفسیر محمود بن عمر بن محمد، ابوالقاسم زمخشری در سال ۴۶۷ ه.ق. در قریه زمخشر از روستاهای خوارزم چشم به جهان گشود. زمخشری در فقه، پیرو مذهب حنفی و در اصول و کلام، معتزلی مذهب بود. تفسیر کشاف از بزرگ ترین و دقیق ترین متون تفسیر قرآن و در زمره تفاسیر اجتهادی است که بر دو پایه احتجاج و استنباط استوار است. به جهت اتصاف زمخشری به مذهب اعتزال و تمایل وی به مباحث کلامی، در جایی که با حربه عقلانیت و اجتهاد، ضمن طعن و طرد مخالفان، به قصور تفاسیر و اسرائیلیات مفسران می پردازد، تفسیرش رویکردی عقلانی دارد.

زمخشری در تفسیر این آیه، روایت اول و دوم را به هم وصل کرده و به دنبال هم به طور کامل شرح می‌دهد. او ضمن رد روایت پنجم، آن را از گفته‌های باطل یهودیان می‌داند و این گونه نتیجه می‌گیرد که «در رابطه با سجده کردن در برابر تصویر باید گفت: چنین پنداری روا نیست که خدای متعال به یکی از پیامبرانش چنین رخصتی دهد، اما اگر بدون آگاهی انجام گرفته باشد در این باره می‌باید درنگ کرد و آیه مربوط به جایگزین شدن آشکار شیطان به جای او دلالت می‌کند» (زمخشری، ۱۳۸۹، ۱۲۱).

۲- تفسیر المیزان: المیزان فی تفسیر القرآن که بیشتر به «تفسیر المیزان» شهرت دارد، از جامع‌ترین و مفصل‌ترین تفاسیر شیعی قرآن به زبان عربی است که در قرن چهاردهم هجری به قلم علامه سید محمدحسین طباطبایی نگاشته شده است. ایشان ضمن تدریس دروس فلسفه و تفسیر در حوزه علمیه قم، به کار نگارش تفسیر المیزان می‌پردازد و آن را پس از نزدیک به بیست سال تلاش، در لیل‌القدر ۲۳ رمضان سال ۱۳۵۰ ه.ش. به انجام می‌رساند. تلاش پروفیسور هانری کوربن، استاد دانشگاه سوربن فرانسه، برای همنشینی و مباحثه با علامه طباطبایی، گواه شهرت علمی او در جهان آن روز است (خرمشاهی، ۱۳۸۱، ۷۷۰). علامه طباطبایی معتقد است، وقتی قرآن مدعی است که «روشنگر هر چیز» است، چطور ممکن است برای بیان مقاصد خود محتاج به غیر خود باشد. هیچ مطلب مبهمی در قرآن وجود ندارد تا مجبور باشیم قرآن را به کمک غیر قرآن بشناسیم بلکه قرآن را باید به خود قرآن شناخت، همان گونه که نور را باید با نور دید (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ۹۶). مؤلف ابتدا مجموعه چند آیه از یک سوره را که سیاق واحدی دارد، ذکر می‌کند و به بیان مفردات، وجوه اشتقاق و مباحث لغوی می‌پردازد. سپس در بخش «بیان آیات»،

به تفکیک هر آیه، کار تفسیر و تبیین مفاهیم را پی می‌گیرد و سپس به نقل و نقد آرای مفسرین بزرگ اعم از شیعه یا سنی وارد می‌شود.

طباطبایی نخست واژه «جسد» را تشریح می‌کند و سپس قول برخی مفسران درباره اینکه این جسد را جسم سلیمان در حال بیماری دانسته‌اند، رد می‌کند، با این توضیح که «هیچ گوینده فصیحی ضمیر را از کلام حذف نمی‌کند و از کلامی که ظاهرش انداختن جسدی بر تخت سلیمان است، خود سلیمان را اراده کند، آن هم گوینده‌ای که کلامش فصیح‌ترین کلام است» (طباطبایی، ۱۳۸۲، ۳۲۲) سپس نتیجه می‌گیرد که منظور از «جسد»، جنازه فرزندش است که خدا برای آزمایش سلیمان، او را قبض روح کرده و جسد بی‌جان را بر روی تخت سلیمان می‌افکند تا بدین وسیله متنبه شود و کارها را به خدا واگذار کند. (روایت سوم)

۳- تفسیر سورآبادی: این تفسیر از ابوبکر عتیق بن محمد هروی نیشابوری است. وی از سال ۴۷۰ تا ۴۸۰ ه.ق. تفسیری را در هفت مجلد تألیف کرده است. استاد محترم آقای دکتر یحیی مهدوی در تصحیح این اثر اهتمام داشته‌اند و آن را در سلسله انتشارات دانشگاه تهران چاپ کرده‌اند. اصالت و شیوایی نثر این تفسیر و روانی و سادگی آن چشمگیر است (سادات ناصری، ۱۳۶۹، ۲۱۸). این تفسیر شامل ترجمه کامل آیه‌ها و شأن نزول آن‌ها و عمدتاً بر روایت‌های عبدالله ابن عباس، پسر عموی پیامبر، بنا شده است.

سورآبادی با بیان چند نقل قول، روایت چهارم را تأیید می‌کند که خلاصه آن به شرح زیر است. «وی را پسری آمد... او را فرا می‌گسپرد، آنجا که دست هیچ دیو و پری به وی نرسد، چون دل در می‌گسست، خدای عزوجل عقوبت آن را جان پسر برداشت. دیگر روز سلیمان بیرون آمد و پسر را دید مرده بر تخت افتاده (سورآبادی، جلد پنجم، ۳۶۷).

۴- تفسیر کشف‌الاسرار: کامل‌ترین و مهم‌ترین تفسیر فارسی قرآن مجید است به مذاق

عارفان و صوفیان. مؤلف آن ابوالفضل رشیدالدین میبدی از بزرگان و دانشمندان اواخر سده پنجم و اوایل ششم هجری قمری است. در این تفسیر هر بار چند آیه از آیات مبارک قرآنی، در سه نوبت معنی و تفسیر و تعبیر شده است (سادات ناصری، ۱۳۶۹، ۲۷۳). در گذشته نویسنده این تفسیر که به‌عنوان اولین و مهم‌ترین تفسیر عرفانی از قرآن شهرت دارد، به درستی مشخص نبود. برخی آن را نوشته خواجه عبدالله انصاری و برخی دیگر، از جمله دکتر محمد معین، آن را به سعدالدین تفتازانی نسبت می‌دادند. این کتاب قطع‌نظر از جنبه دینی، از لحاظ ادبی و همچنین در مباحث عرفانی و تصوّف یکی از نوادر زبان فارسی است و صدها لغات و اصطلاحات رایج در قرن پنجم و ششم هجری که دوره اوج ادبیات فارسی بوده است، در این گنجینه وجود دارد.

میبدی در ذیل این آیه شرح مفصّلی از روایت اول را می‌آورد و آن را تأیید می‌کند. او اشاره می‌کند که سلیمان پادشاهی بر نفس خویش را خواست و با این مقدمه داستان نبرد با پادشاه صیدون و اسیر کردن دخترش را نقل می‌کند.

۵- تفسیر روض‌الجنان: تفسیر ابوالفتوح معروف به «روض‌الجنان و روح‌الجنان» از شیخ

جمال‌الدین ابوالفتوح خزاعی رازی، از علمای نامدار شیعه در علوم دینی در نیمه نخست سده ششم ه.ق. است. وی در فقه و کلام و حدیث استادی کامل بود. مشهورترین اثر شیخ، همین تفسیر گرانقدر است که در بیست جلد به نگارش درآمده و سپس بارها در ده مجلد انتشار یافته است. او در این تفسیر پس از ترجمه و بیان معنی تحت‌اللفظی، معنی هر لغت و کیفیت قرائت و چگونگی اعراب هر کلمه را روشن می‌سازد و عقاید و نظرات نادرست را رد و نظر خود را باز می‌نماید (سادات ناصری، ۱۳۶۹، ۴۰۲).

ابوالفتوح ضمن رد تمام موارد دیگر، بیان می‌دارد سه مورد صحیح‌تر به نظر می‌رسد و پس از بیان آن‌ها، روایت پنجم را موجه‌تر از همه می‌داند: «... و تأویل دیگر آن است که سلیمان بیمار شد، بیماری بر او سخت شد و لاغر چون جسدی بی‌روح گشت بر سریر خود... و این تأویل قریب است» (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۱، ۲۲).

۶- تفسیر مجمع البیان: تفسیر قرآن توسط ابوعلی فضل بن الحسن الطبرسی، معروف به شیخ طبرسی به زبان عربی است که به زبان فارسی نیز ترجمه شده است. مجمع‌البیان به اتفاق آرای شیعه و اهل سنت، در جامعیت، استحکام مطالب، شیوه ترتیب و تنظیم آن‌ها و در روش تفسیر و تبیین مفاهیم آیات، منزلت خاص و جایگاه ویژه‌ای دارد. مجمع‌البیان شامل مباحثی چون قرائت، اعراب، لغات، بیان مشکلات، ذکر موارد معانی و بیان، شأن نزول آیات، روایات وارده و شرح و تبیین قصص و حکایات است. این تفسیر تا حد زیادی متأثر از تفسیر التبیان شیخ طوسی است (خرمشاهی، ۱۳۸۱، ۷۵۰). مفسر ابتدا از نظر اختلاف قرائت، همچنین از نظر لغت، مشکلات لغوی، اعراب کلمات، اسباب نزول و معنی آیه را مورد بحث قرار داده و سپس احکام آیه و قصص را مطرح می‌کند. در پایان تحت عنوان «نظم، ربط و پیوند معنایی» و ربط هر آیه به آیات قبل و بعد از آن‌ها و همچنین ارتباط سوره‌های قرآن را با هم بیان کرده است.

طبرسی در آغاز تفسیر این آیه، آن را «آزمون دشوار سلیمان» می‌نامد. طبرسی تقریباً همه گفته‌ها را در این باره ارائه می‌کند و سپس به بررسی یکایک آن‌ها می‌پردازد و در پایان روایت سوم را قابل قبول‌تر می‌داند. او در پایان تفسیر آیه، داستان تسلط صخرجی و گرفتن انگشتی حضرت را از افسانه‌ها و دروغ‌های زشتی می‌داند که با مقام پیامبری سازگار نیست.

در این بخش با ذکر چند نمونه از شعر شاعران ادب فارسی، دیدگاه هر کدام را توضیح می‌دهیم. ملاک ترتیب شاعران را سال وفات آن‌ها قرار داده‌ایم.

۱- سنایی غزنوی (۵۴۵-۴۷۳ ه.ق.)

سنایی نیز به داستان انگشتی اشاره می‌کند. این انگشتی را نشانه قدرت سلیمان می‌داند که به مدت ۴۰ روز از او گرفته شده است.

چون جهان هوا خرد بگرفت	نیکی محض جای بد بگرفت
دیو بگریخت هم به دوزخ آز	یافت انگشتی سلیمان باز
(حدیقه، ۱۷۶)	

ای جبین هر جبین را مهر، مهر تو نگار مهر مهرت را مگر اندک شکستی داد جم
ناگهان خاتم برون شد چند روزی از دست او/ ملکت از دستش برون شد چند روزی لاجرم
(سنایی، ۱۳۶۲، ۳۷۵)

سنایی به خاطر بزرگداشت مقام پیامبر، علت فرضی گم‌شدن خاتم سلطنت را از دست جمشید (سلیمان) قصور در عرض ادب به پیشگاه حضرتش می‌داند و نه ربودن دیو. او همچنین در اغلب مواردی که به داستان ربوده‌شدن انگشتی سلیمان اشاره می‌کند، نفس و هواهای نفسانی را با لفظ دیو و مراتب والای معنوی را با سلیمان بیان کرده است. یکی از این موارد بخش‌هایی از شعر زیبای زیر است.

چو مردان بشکن این زندان یکی آهنگ صحرا کن/ به صحرا در نگر آنگه به کام دل تماشا کن

سلیمان‌وار دیوان را مطیع امر خود گردان نشین بر تخت بلقیسی و چتر از پَر عنقا کن
(سنایی، ۱۳۶۲، ۴۹۳)

سنایی معتقد است که اگر انسان همانند سلیمان بر هواهای نفسانی (دیوان) مسلط شود، در آن صورت بر تخت سلطنت معنوی می‌نشیند و در زیر پَر سیمرغ قرار می‌گیرد.

گرد رُخت صف زده لشکر دیو و پری مُلک سلیمان تو راست، گم مکن انگشتی
پرده خوبی بساز امشب و بیرون خَرام زَهره زُهره بسوز، زان رخ چون مشتری
(سنایی، ۱۳۶۲، ۶۵۵)

اگر ابیات بالا را در مدح بهرام شاه بدانیم، شاعر از پادشاه می‌خواهد که مراقب نفوذ انسان‌های شیطان‌صفت به دربارش باشد تا قدرت و حکومتش را از دست ندهد.

۲- انوری ابیوردی (؟۵۱۵-۵۸۳ ه.ق.)

انوری در شعری اشاره می‌کند که پس از چهل روز، آزمون سلیمان پایان یافت و دیو و پری رسوا شدند.

خاتم حجت در انگشت سلیمان سخن افترا کردن بدو درگیرد از دیو و پری
(انوری، ۱۳۷۷، ۳۰۳)

انوری در مدح و ستایش سلطان سنجر، سلطان علاءالدین، امیر ضیاءالدین، غیاث‌الدین سلیمان شاه و بسیاری دیگر از امیران و وزیران از تلمیحات سلیمانی استفاده می‌کند.

صاحب صاحب قران چون تو سلیمان نداشت آصف او صف دیو نیک مزور شکست

باز در ایام تو از پی تسکین ملک.....خواجه چه صفهای دیو، یک به دگر بر شکست

(انوری، ۱۳۷۷، ۹۳)

کو آصف جم گو بیا ببین بر تخت سلیمان راستین.

چون دیو به مزدوری افکند آن را که خلافتش کند لعین

بر چرخ کشد پایه، چون شهاب آن را که وفاقتش بود قرین

(انوری، ۱۳۷۷، ۱۶۹)

دکتر شفیعی کدکنی در توضیح ابیات بالا آورده است که صخرجی به شکل یکی از کنیزان او در آمده بود و چون انگشتی را ندانسته به او داد، سلطنت خویش را از دست داد و چندی به مزدوری و صید ماهی روزگار می گذراند. البته دکتر اعتمادی در نقدی که بر کتاب «مُفلس کیمیا فروش» نگاشته، عنوان می کند نه اینکه سلیمان مزدوری کند بلکه او دیوان را به مزدوری گرفته بود و جن و پری برای سلیمان کارهای ساختمانی می کردند (اتحادی، ۱۳۹۱، ۷۴). با پذیرش این تعبیر می توان گفت که انوری به روایت چهارم نیز توجه داشته است.

۳- خاقانی شروانی (۵۹۵-۵۲۰ ه.ق.)

خاقانی ممدوح خود را شاه سلیمان نگین می داند. در این بیت پسر آوردن پادشاه می تواند به روایت چهارم اشاره داشته باشد که در تفسیر سورآبادی به آن تاکید شده است.

شاه سلیمان نگین به مژده نگین داد یعنی بلقیس مملکت پسر آورد

(خاقانی، ۱۳۶۸، ۱۴۹)

در جایی دیگر خود را مخدوم باد و دیو می‌شمارد که از حکم سلیمان و فرمان خاتم او بی‌نصیب است.

مرا باد و دیو است خادم، اگر چه سلیمان نیم حکم خاتم ندارم
پیاده نباشم ز اسباب دانش گر اسباب دنیا فراهم ندارم
(خاقانی، ۱۳۶۸، ۲۸۴)

او در جایی دیگر، نفس را به دیو و دل را به خاتم تشبیه می‌کند.
آنچه از من شد گر از دست سلیمان گم شدی/ بر سلیمان هم پری هم اهرمن بگریستی
(همان، ۴۴۱)

۴- نظامی گنجوی (۶۰۹-۵۳۶ ه.ق.)

نظامی در بیتی به شکل مستقیم، خود جسد روی تخت را حضرت سلیمان می‌داند.

با چنان جان که هر دمش مددست از زمین تا آسمان جسدیست
(نظامی، ۱۳۷۸ الف، ۵۶۳)

آن جسد را حیات از آن جان است همه تختند و او سلیمان است
(هفت‌پیکر، ص ۲۵۸)

نظامی تلمیحات سلیمانی را هم در نعت پیامبر اکرم (ص) و هم در مدح ممدوحان به کار گرفته است. او که ده نعت و چهار معراج‌نامه برای پیامبر سروده، ۵ بار از سلیمان نبی و صفاتش یاد می‌کند.

چنین فرمود شاهنشاه عالم	که عشقی نو بر آر از راه عالم
که صاحب‌حالتان یکباره مُردند	ز بی‌سوزی همه چون یخ فُسرند...
چو عیسی روح را درسی در آموز	چو موسی عشق را شمعی بر افروز
ز تو پیروزه بر خاتم نهادند	ز ما مُهر سلیمانی گشادند

(نظامی، ۱۳۷۸ الف، ۱۳۱)

مقصود از پادشاه، طغرل بن ارسلان است که به وی دستور نظم خسرو و شیرین را داده و در پایان به وی می‌گوید که تو کار نظم کتاب را انجام بده و ما نیز مُهر تأیید بر آن می‌زنیم و صله تو را می‌دهیم که شاعر پادشاه را سلیمان زمان و فرمان ممه‌ور به مهر او را همچون مهر خاتم سلیمانی لازم‌الاجرا می‌بیند.

چو با دیو دارد سلیمان نشست	کند یاوه انگشتی را ز دست
بترس از غلط‌کاری روزگار	که چون ما بسی را غلط کرد کار

(نظامی، ۱۳۷۸ ب، ۱۹۴)

۵- عطار نیشابوری (۶۱۸-۵۴۰ ه.ق.)

عطار در اشعار عارفانه، غالباً از تلمیحات سلیمانی به‌عنوان زبان رمز صوفیانه برای بیان مسایل سیر و سلوک استفاده می‌کند و نمونه‌های زیبایی را در منطق‌الطیر خلق می‌کند.

در ابیات این شاعر، سلیمان به جهت آن انگشتی معروف، حاکم بر زمین می‌شود و چون می‌بیند این شوکت و عظمت به واسطه سنگی نیم‌دانگی است و بس، به خدا عرض می‌کند که من آفت سلطنت را به چشم عبرت دیده‌ام و نمی‌خواهم دیگری را مبتلای این ملک ببینم، پس چنین حکومتی را به هیچ‌کس پس از من مبخش و خود نیز به زنبیل‌بافی روی می‌آورد. در داستان تمثیلی منطق‌الطیر، هدهد وقتی بهانه‌های کبک را در رفتن به سوی کوه قاف می‌شنود، برای او حکایت سلیمان را نقل می‌کند که خلاصه آن چنین است.

هیچ گوهری را نبود آن سروری	کان سلیمان داشت در انگشتی...
چون سلیمان کرد آن گوهر نگین	زیر حُکمش شد همه روی زمین
چون سلیمان مُلک خود چندان بدید	جمله آفاق در فرمان بدید
گفت چون این مملکت وین کاروبار	زین قدر سنگ است دایم پای کار
من ندارم با سپاه و ملک کار	می‌کنم زنبیل‌بافی اختیار
گر چه زان گوهر سلیمان شاه شد	آن گهر بودش که بندِ راه شد

(عطار، ۱۳۷۰، ۵۱)

او نیز در برخی از اشعارش به مانند سنایی، مولانا، انوری و نظامی، از حکایات سلیمان برای بیان مطالب عرفانی استفاده کرده و نفس و هواهای نفسانی را به دیو تشبیه کرده است.

دیو را در بند و زندان باز دار	تا سلیمان را تو باشی راز دار
دیو را وقتی که در زندان کنی	با سلیمان قصد شادروان کنی (همان، ۹۲)

او در جایی دیگر با تشبیه زیبای نفس به دیو، انگشتی را دارای قابلیت دو جانبه می‌داند که هم باعث قدرت و مقام و هم باعث خفت و بی‌اعتباری می‌شود.

بر سر نقش نهم پای که در حالت رقص مرد راه از سر این عربده دست افشان شد
رو که در مملکت عشق سلیمانی تو دیو نفست اگر از وسوسه در فرمان شد
(همان، ۱۸۹)

۶- جلال الدین محمد بلخی (۶۷۲-۶۰۴ ه.ق.)

مولانا برای بیشتر بخش‌های زندگی حضرت سلیمان (ع)، جنبه رمزی و تمثیلی قائل است. او خاتم و نگین انگشتی را به علم تشبیه می‌کند.

خاتم ملک سلیمان است علم جمله عالم صورت جان است علم
آدمی را زین هنر بیچاره گشت خلق دریاها و خلق کوه و دشت
(مولوی، ۱۳۶۲، دفتر اول، بیت ۱۰۳۰)

همچنین اشاره دارد که اگر کسی در این عالم اسیر هواهای نفسانی نگردد، شیطان نمی‌تواند او را فریب دهد. به عبارت دیگر مولانا داستان انگشتی را با این مضمون در شعر خود می‌آورد که چون سلیمان نتوانست مالک نفس خود باشد، دچار امتحان الهی شد و سلطنت و سرزمین خود را هم از دست داد.

چون که سلیمان برود، دیو شهنشاه شود چون برود صبر و خرد نفس تو اماره شود
(مولوی، ۱۳۷۸، ۲۴۱)

مولوی در جایی هم برای بیان فرق بین ظاهر و باطن از این داستان استفاده کرده است.

دیو گر خود را سلیمان نام کرد مُلک برد و مملکت را رام کرد

صورت کار سلیمان دیده بود صورت اندر سر دیوی می نمود
خلق گفتند این سلیمان بی صفاست از سلیمان تا سلیمان فرق هاست
(مولوی، ۱۳۶۲، دفتر چهارم، ۱۲۶۵-۱۲۶۷)

۷- اوحدی مراغه‌ای (۷۳۸-۶۷۳ ه.ق.)

او هم در بیان صبر و تسلیم امر خدا بودن و اینکه تمام این بلاها آزمایش الهی است، مضمون روایت سوم را تأیید و به آن اشاره می‌کند.

چه شکایت کنی ز مُردن طفل؟ کار ناکرده جان سپردن طفل؟
حکمتی باشد اندر آن ناچار زان که عادل به عدل سازد کار
(دیوان اوحدی، جام جم)

۸- حافظ شیرازی (۷۹۲-۷۲۷ ه.ق.)

حافظ نیز با یادآوری مضامین قبلی، حکومتی را که گاهی به دست شیطان بیافتد بی‌ارزش می‌داند. او در جایی دیگر می‌آورد که شیطان لیاقت نشستن بر تخت سلیمان را ندارد. زیرا روشنایی اسم اعظم بر دیو نمی‌تابد و چراغ دل او روشن نمی‌شود. شاید «اسم اعظم» در نزد حافظ رمز عشق الهی است که تا در دل کسی پدید نیاید، به وصال حقیقت نمی‌رسد.

گر چه شیرین دهنان پادشهانند ولیک او سلیمان زمانست که خاتم با اوست
(حافظ، ۱۳۸۲، ۸۱)

من آن نگین سلیمان به هیچ نستانم که گاه گاه بر او دست اهرمن باشد

(حافظ، ۱۳۸۲، ۲۱۶)

دلی که غیب‌نمایست و جام جم دارد ز خاتمی که دمی گم شود چه غم دارد

(حافظ، ۱۳۸۲، ۱۶۰)

بر اهرمن نتابد انوار اسم اعظم ملک آن تُست و خاتم، فرمای هر چه خواهی

در حکمت سلیمان هر کس که شک نماید بر عقل و دانش او خندند مرغ و ماهی

(حافظ، ۱۳۸۲، ۶۶۸)

۹- صائب تبریزی (۱۰۸۶-۱۰۱۶ ه.ق.)

در ابیات زیر می‌توان تعبیر و توجه صائب را به روایت نخست و پرستش تمثال پدر در قصر

سلطنت سلیمان موجه بدانیم.

ز خط گفتم رخس پنهان شود از دیده‌ها، غافل

که رسوا می‌کند در روز روشن دود، آتش را

نیست از شوخ‌چشمی نقش در آئینه تمثالش

سلیمان کرد چون تسخیر یا رب آن پریش را؟

(صائب، ۱۳۵۷، ۲۶)

۱۰- قآنی شیرازی (۱۲۷۰-۱۲۲۳ ه.ق.)

صورتی از روایت که در تفسیرهای طبری، المیزان و مجمع البیان و کشف الحقایق نیز به آن تاکید شده روایت سوم است. طوری که وقتی سلیمان طفل ناقص را دید، بدانست که دل به خدا نبسته است. به عبارت دیگر نگفتن «ان شاء الله» و واگذار نکردن کارها به خدا، باعث وقوع این آزمایش الهی می شود و توبه سلیمان را به همراه دارد و قآنی هم این تعبیر را پذیرفته است.

بر سلیمان قهرش از یک ترک استثنا نمود سر القینا علی کرسیه ثم اناب

(دیوان اشعار، قصیده ۱۸)

با وجود آنکه صادر شد خطا از بوالبشر گر همی باور نداری از نبی بر خوان فتاب

وز سلیمان حشمت الله گر خطایی نامدی چیست القینا علی کرسیه ثم اناب

(دیوان اشعار، قصیده ۱۷)

۱۱- شاعران معاصر

شاعران معاصر هم به تقلید از پیشینیان، روایت نخست را به کار برده اند اما با وارد کردن مضامین جدید، روح تازه ای به آن بخشیده اند. استفاده شاعران معاصر از انگشتی حضرت سلیمان، بیشتر استفاده از جبروت و شوکت شاهانه آن پیامبر است.

دزد طمع چو خاتم تدبیر ما ربود خندید و گفت: دزد سلیمان نمی شود

(دیوان اعتصامی، ص ۶۲)

ر بوده دیو ریمن خاتم ملک ز انگشت سلیمان پیمبر

سپس آن دیو آن انگشتی را ر بوده مردمی از دیو بدتر

(ملک الشعر، قصیده ۱۱۸)

کس نبرد فضل من زین سخنان گزاف دیو به افسون کجا ملک سلیمان برد

(همان، قصیده ۵۵)

دکتر مهدی الهی قمشهای، قصه دیو و سلیمان را به «رمز نفس و عشق» تعبیر می‌کند. او اضافه می‌کند که شاید رسم ماهی خوردن در شب نوروز، تجدید خاطره‌ای از یافتن نگین سلیمان و رمزی از تلاش انسان برای وصول به اسم اعظم عشق باشد که با نوروز و رستاخیز بهار همراه است و از همین روی، نسیم نوروزی نزد عارفان، همان نفسِ رحمانی عشق است که از کوی یار می‌آید و چراغ دل را می‌افروزد.

ز کوی یار می‌آید نسیم بادِ نوروزی از این باد ار مدد خواهی چراغِ دل بیفروزی

(دیوان حافظ، غزل ۴۵۴)

۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

موضوع آزمایش یاد شده در آیه ۳۴ سوره صاد، دست‌مایه ورود برخی روایت‌ها و افسانه‌های گوناگون به تفسیرهای قرآن کریم شده است. چنان‌که در برخی از تفاسیر آمده آزمایش سلیمان به وسیله جسد بی‌روحي است که بر تخت او در برابر چشمانش قرار گرفت. چیزی که انتظار آن را نداشت و به غیر آن امید بسته بود. این امر، موجب تنبیه سلیمان شد و از این بابت توبه کرد. مفسران عقاید متفاوتی در تفسیر آن دارند. برخی آن را شیطان می‌دانند که به داستان ر بوده شدن

انگشتی سلیمان مرتبط می‌شود. برخی آن را جسد طفلِ ناقص تازه‌متولدشده او می‌دانند و برخی معتقدند که منظور خود حضرت است که از شدت بیماری مانند جسدی روی تخت افتاده بود. با اینکه در برخی از تفاسیر به همه تعبیرها و روایت‌ها اشاره شده، اما خود مفسر در پایان، یکی را موجه‌تر و صحیح‌تر معرفی کرده است. بر این اساس جمع‌بندی زیر ارائه می‌شود.

نام تفسیر	نظر مفسر	خلاصه روایت	الگوپذیری و تأثیر شاعران
کشاف	روایت اول و دوم	جنگ با پادشاه و پرستش تمثال پدر توسط دختر پادشاه در دربار سلیمان و آگاهی حضرت پس از چهل روز و توبه به درگاه الهی و سپس شیطان انگشتی را تصاحب می‌کند و بر تخت سلطنت می‌نشیند. به دنبال آن یافتن انگشتی در شکم ماهی و سلطنت دوباره سلیمان	خاقانی، انوری، نظامی، سنایی، عطار، مولوی، حافظ، شاعران معاصر
المیزان	روایت سوم	واگذار نکردن امور به مشیت الهی و تولد فرزند ناقص و افکندن جسدش بر روی تخت	صائب تبریزی، قآنی، اوحدی
سور آبادی	روایت چهارم	کارکردن دیوان برای سلیمان و تولد پسری برای او و سپردن فرزند به ابرها برای محافظت از شر دیوان و پریان	انوری، خاقانی
کشف الاسرار	روایت اول	جنگ با پادشاه و پرستش تمثال پدر توسط دختر پادشاه در دربار سلیمان و آگاهی ایشان و توبه به درگاه الهی	خاقانی، انوری، نظامی، سنایی، عطار، مولوی، حافظ، شاعران معاصر
روض الجنان	روایت پنجم	بیماری حضرت سلیمان و اینکه از شدت بیماری، مثل جسدی بر روی تخت می‌افتد.	نظامی گنجوی
مجمع البیان	روایت سوم	واگذار نکردن امور به مشیت الهی و تولد فرزند ناقص و افکندن جسدش بر روی تخت	صائب تبریزی، قآنی، اوحدی

این نوع تأثیر و اقتباسی که شاعران از قرآن کریم پذیرفته‌اند، از نوع «غیر مستقیم» است. بدین معنی که شاعران مفهوم و مضمون آیه‌ای از قرآن را با کمال مهارت و استادی به‌عنوان دلیل و شاهد مدعای خود آورده‌اند و در آن به نقل قول‌های مفسران هم توجه داشته‌اند. در ادب فارسی، پادشاهی سلیمان جاذبه خاصی دارد که شاعران ستایشگر بیشتر به آن توجه دارند و ممدوح یا ممدوحان خود (پیامبر اکرم یا پادشاهان) را به آن مانند می‌کنند و با آن می‌سنجند. در مضامین عرفانی و تعلیمی، خاتم سلیمانی به علم، دل انسان و یا به عشق تشبیه شده است و فراموش کردن یاد خدا و واگذار نکردن کارها به او باعث عقوبت و آزمایش الهی می‌شود. در مضامین تمثیلی، شیطانی که بر تخت نشسته رمز دیو نفس و رزایل اخلاقی و نفسانی است که انسان را فریب می‌دهد. همچنین شاعران برای بیان فرق بین ظاهر و باطن از آن استفاده کرده‌اند. یعنی حکومت موقت شیطان، رمز ظاهر و حکومت دائمی سلیمان، رمز اصل و باطن است و اگر انسان همانند سلیمان بر هواهای نفسانی (دیوان) مسلط شود، در آن صورت بر تخت سلطنت معنوی می‌نشیند.

فهرست منابع

- قرآن کریم
- اعتمادی، حسین، نگاهی به کتاب مُفلس کیمیا فروش، ماهنامه تخصصی ادبیات، شماره ۸۶، خرداد ۹۳.
- انزایی‌نژاد، رضا، سلیمان در ادب پارسی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره ۸۴، بهار ۱۳۶۸.
- انوری، محمد بن محمد، (۱۳۷۷)، دیوان انوری، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- پیشوایی، مهدی، خاتم سلیمان نبی(ع)؛ افسانه یا واقعیت، مجله تاریخ و آیین پژوهش، شماره هفتم، پاییز ۱۳۸۴.
- جعفری، مریم؛ محمدی‌پور، اعظم، سلیمان نبی در ادب فارسی و تلمیحات سلیمانی در شعر دو شاعر بزرگ ایرانی(عطار و سنایی)، فصلنامه حافظ، شماره ۹۶، مرداد ۱۳۹۱.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۶)، شمس الوحی تبریزی؛ سیره علمی علامه طباطبایی، قم: نشر اسراء.
- حافظ، شمس‌الدین محمد، (۱۳۸۲)، دیوان غزلیات، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.
- خاقانی، افضل‌الدین، (۱۳۶۸)، دیوان اشعار، تصحیح ضیاءالدین سجادی، تهران: انتشارات زوآر، چاپ سوم.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۸۱)، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران: نشر دوستان، جلد اول.
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۲)، لغت‌نامه، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول از دوره جدید.
- راشد محصل، محمد رضا، (۱۳۸۶)، پرتوهایی از قرآن و حدیث در ادب فارسی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن احمد، (۱۳۷۶)، روض الجنان و روح الجنان، تصحیح محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رهبری، مروارید، بررسی همانندی داستان سلیمان و چرم ساغری، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۱۲ و ۱۳، ۱۳۸۵.
- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۳۸۹)، تفسیر کشاف، ترجمه مسعود انصاری، تهران: جلد چهارم، نشر ققنوس.

سادات ناصری، سید حسن؛ دانش پژوه، منوچهر، (۱۳۶۹)، هزار سال تفسیر فارسی، تهران: نشر البرز.

سالار، صدیقه و تاجیک، الهه، تأثیر هرمنوتیک در فهم قرآن، فصلنامه تخصصی فروغ وحدت، شماره ۲۱، ۱۳۸۹.

سعدی، شیخ‌مصلح‌الدین، (۱۳۸۴)، بوستان، تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ هشتم.

سنایی، محدودبن‌آدم، (۱۳۶۲)، دیوان، به اهتمام محمد تقی مدرّس رضوی، تهران: کتابفروشی سنایی، چاپ سوّم.

شبستری، عبدالحسین، (۱۳۷۹)، اعلام القرآن، جلد اول، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم. شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۹)، مفلّس کیمیا فروش، تهران: انتشارات سخن، چاپ چهارم. صائب تبریزی، محمد علی، (۱۳۵۷)، دیوان اشعار، تبریز: انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۸۲)، ترجمه تفسیر المیزان. ترجمه موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طبرسی، فضل‌بن‌حسن، (۱۳۸۰)، مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، ترجمه علی کرمی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

عطّار، فریدالدین، (۱۳۷۰)، منطق‌الطّیر، به اهتمام دکتر سیّد صادق گوهرین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم.

فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۹۲)، شاهنامه، متن تک‌جلدی چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، نشر قطره، چاپ نوزدهم.

گلاب فروش، منیر، سلیمان نبی در عرفان اسلامی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز، ۱۳۹۰.

مدرسی، فاطمه، اسطوره جمشید با نگاهی به سرگذشت سلیمان نبی(ع)، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید چمران اهواز، شماره چهارم، تابستان ۱۳۸۵.

موسوی گرمارودی، طاهره، سلیمان نبی در آیین شعر فارسی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه آزاد واحد مشهد، ۱۳۸۱.

مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۷۸)، کلیات شمس، با تصحیحات و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، جلد اول، سیمای دانش.

مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۶۲)، مثنوی، به سعی و اهتمام ر. نیکلسون، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم.

میبدی، رشیدالدین ابوالفضل، (۱۳۸۲)، کشف الاسرار و عده الابرار، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات امیرکبیر.

نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف، (۱۳۷۸ الف)، خسرو و شیرین، تصحیح وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره.

نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف، (۱۳۷۸ ب)، شرفنامه، تصحیح وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره.

هروی نیشابوری، عتیق بن محمد، (۱۳۸۱)، تفسیر سورآبادی، تصحیح علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: فرهنگ نشر نو.